



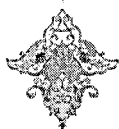
ایرانِ جان

هویت فرهنگی و ملی ایرانیان

دکتر ناصر تکمیل همایون



به نام خداوند



ایرانِ جان

هویت فرهنگی و ملی ایرانیان

(بررسی تاریخی - اجتماعی)

دکتر ناصر تکمیل همایون



انتشارات نگارستان اندیشه

تهران ۱۴۰۱

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره و رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

تکمیل همایون، ناصر، ۱۳۱۵-۱۴۰۱
ایران جان: هویت فرهنگی و ملی ایرانیان (بررسی تاریخی-اجتماعی) /
ناصر تکمیل همایون. تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۱.
۲۷۱ ص
978-622-7754-08-7
کتابنامه: ص. ۲۶۵-۲۷۵
هویت فرهنگی و ملی ایرانیان (بررسی تاریخی-اجتماعی)
ایرانیان -- هویت قومی -- تاریخ. قومیت -- ایران -- تاریخ. ویژگی های
ملی ایرانی -- تاریخ. Ethnicity. Ethnicity -- History. Ethnicity --
Iranians -- Ethnic identity -- History. Ethnicity -- History --
Iran. National characteristics, Iranian -- History --
DSR ۶۵ ۹۵۵/۰۰۴۴
۸۴۹۱۳۵۶

ایران جان

هویت فرهنگی و ملی ایرانیان
(بررسی تاریخی-اجتماعی)

دکتر ناصر تکمیل همایون

ناشر: نگارستان اندیشه

نوبت چاپ: نخست، ۱۴۰۱

نمونه خوانی و نمایه سازی: وحید دریابیگی

طراح جلد: سعید صحابی

شمارگان: ۳۳۰ نسخه

حقوق نشر محفوظ است.

نقل بخش هایی از متن با ذکر منبع مجاز است.

تهران، خیابان وحید نظری، بن بست فرزانه، شماره ۱۱، واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۱۶ - نمابر: ۶۶۹۴۲۵۴۲

info@cins.ir. www.cins.ir



انتشارات نگارستان اندیشه

فهرست

۹.....	مقدمه‌ای بر شناخت هویت
۲۱.....	سرآغاز زندگی ایرانیان در آسیا
۳۱.....	تکوین هویت ایرانیان در سپیده‌دم تاریخ (عصر هخامنشیان)
۵۷.....	تحول هویت ایرانیان در عصر فرمانروایی دودمان اشکانی
۷۹.....	هویت ایران‌شهری عصر ساسانیان
۱۰۳.....	هویت ایرانی در اعصار اسلامی
۱۱۷.....	عوامل تاریخی و عناصر مقوم فرهنگی و هویتی در تأسیس سلسله صفوی
۱۳۷.....	بحران هویت و عوامل اجتماعی و تاریخی فروریختگی نظام سیاسی صفوی
۱۶۵.....	گذران دوران آشوب و تزلزل در هویت تا طلیعه قانون‌خواهی
۱۷۷.....	تحول هویت‌خواهی ایرانیان در مسیر عدالت و مشروطیت
۲۰۱.....	هویت ایرانی در تلاش‌های مشروطه و نهضت ملی
۲۱۹.....	سیما و سلطه «آریامهری» و خدشه در ارکان ملی
۲۳۱.....	از اعتراض‌های عمومی تا طلیعه انقلاب
۲۴۹.....	حاصل سخن
۲۶۷.....	منابع و مآخذ

مقدمه‌ای بر شناخت هویت

درآمد

هویت به معنای چگونگی یک شیء، یک انسان، یک جامعه و تبیین خواص و مشخصات و ممیزات آن، ریشه‌های فلسفی و تاریخی دارد. واژه مزبور در زبان‌های خارجی (Identity انگلیسی، Identité فرانسه، Identitas لاتین) و این معانی به عنوان تصورات بنیان فکری (Identica انگلیسی و Identique فرانسه و Identicus لاتین)، از کهن‌ترین روزگاران در آثار فلاسفه یونانی و رومی و اسلامی و عصر جدید به صورت‌های گوناگون کلی و جزئی و اقسام و انواع مختلف آمده است. ابن رشد اندلسی (۵۲۰-۵۹۵ ق) که یکی از انتقال‌دهندگان فلسفه شرق به اروپا به شمار آمده است. هویت را به گونه یک واژه فلسفی، چنین تعریف کرده است: «هویت مشتق از 'هو' است همان‌طور که انسانیت مشتق از انسان است و رجلیت مستقل از رجل بالجمله هویت شیء یعنی وجود و شخصیت شیء است»^(۱) و به صورت دیگر «این همانی عبارت است از جهات معادل جهات یا جهاتی که وارد بر آنها اطلاق شوند».^(۲)

تعریف هویت در فلسفه گاه بالذات است و گاه بالعرض و همواره در حال تحول است که در اصطلاح فلسفی به آن «هویت متجدده» گویند. حکیم نسفی در تعریف واژه مزبور نوشته است: «آنچه شیئیت با اوست به اعتبار تحقق

حقیقت گویند و به اعتبار تشخیص هویت گویند و با قطع نظر از هریک ماهیت گویند».^(۳)

فارابی حکیم دیگر ایرانی (۲۶۰-۳۳۶ ق) در معنای این همانی آن را در حیطه وحدت وجود معرفی می‌کند.^(۴) هویت در دیدگاه فلسفی به عددی، شخصی کیفی، نوعی، مورد بحث قرار گرفته است و تعاریف مزبور بیش و کم در مسائل فردی و امرهای اجتماعی هم مورد توجه قرار گرفته و به انواع مختلف (هویت اجتماعی)، منطقه‌ای، قومی، زبانی، دینی و ملی و جزاینها منقسم شده‌اند و در شکل‌گیری آن (پیدایش تشخیص هویتی) عوامل جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی و حکومتی دخالت یافته‌اند و هویت نیز خود در شکل‌گیری‌های تاریخی و اجتماعی و فرهنگی نقش بنیادی دارد. هویت جمعی در مواقعی چون حملات اقوام بیگانه، ظهور و بروز بیش‌تر نشان می‌دهد. به زبانی دیگر هویت‌های جامعه در برخورد و تقابل با جوامع دیگر، چگونگی و تمایز خود را نشان می‌دهند. جامعه‌هایی که به لحاظ سوق‌الجیشی بیش‌تر در معرض تقابل با یکدیگر هستند، نه تنها تمایزهای آنها بیش‌تر مشهود می‌شود، بلکه تأثیر و تأثرات فرهنگی هویت، در آنان چشمگیرتر می‌شود. بی‌تردید هویت‌های ریشه‌دار تاریخی با اندوخته‌های فرهنگی نیرومند در مسیر تاریخ، کم‌تر آسیب‌پذیر هستند و برعکس جوامع کوچک با هویت‌های نه‌چندان ملحوظ و متکی بر پاره‌فرهنگ‌های منطقه‌ای و قومی بیش‌تر آمادگی ادغام اجتماعی دارند و در تاریخ منطقه مشرق‌زمین، ده‌ها قوم و قبیله با فرهنگ و پاره‌فرهنگ‌های گوناگون، به مرور در جامعه‌های نیرومند جای گرفته و در اختلاط‌های اجتماعی به شکل جدیدتر درآمده‌اند.

جامعه ایرانی با در نظر گرفتن ساخت جغرافیایی و اقلیمی آن بیش از بسیاری از جوامع در فضای تاریخی برخوردهای فرهنگی و هویتی قرار داشته است و در

این واقعہ، بی‌تردید عناصر بسیاری از فرهنگ‌های دیگر اقوام و ملت‌ها را پذیرفته است و در فرهنگ و هویت فرهنگی بسیاری از اقوام و ملت‌ها، اثر گذاشته است اما اصالت (Authenticité) تاریخی و فرهنگی خود را از دست نداده است و در زمان‌هایی چند پارچگی بر هویت جسمی مشهود می‌گردند و در انحصار تکامل و یکپارچگی جامعه مفهوم هویت روشن‌تر و بارزتر (= ملی) می‌شود و این زمانی است که بُعد سرزمین و کارایی فرهنگی جامعه شفافیت ویژه تاریخی یافته‌اند و نهادهای سیاسی انسجام مدنی پیدا کرده‌اند. بنا بر برخورداری از تعاریف فلسفی پیش‌گفته می‌توان نتیجه‌گیری کرد:

الف. هویت اجتماعی از جامعه است به همان‌سان که انسانیت از انسان است.

ب. تشخص اجتماعی هم از جامعه است به همان‌سان که اعتبار تشخص از هویت است.

ج. انواع هویت زائیده کل جامعه است همانند با تقسیم معنویت به عددی، شخصی، کیفیتی و نوعی در فلسفه.

نکته دیگری که از اهمیت فلسفی و اجتماعی و تاریخی برخوردار است، عنایت به «اصل» یا «اصالت تاریخی» است که ریشه و بنیاد همه هویت‌ها است (Authenticité). این واژه که شاید با واژه Identite فاصله زیادی نداشته باشد نشان‌دهنده ریشه و بنیاد جامعه و اصالت‌های باستانی آن است و از واژه Authentikos لاتین که خود از واژه یونانی Authentikos ریشه دارد و به معنای آنچه از خودش ناشی می‌شود و بنیاد و ریشه هویت‌ها است.^(۵)

قراردادن هویت اجتماعی در بُعد سرزمین (جغرافیای هویت یا هویت جغرافیایی) و هماهنگی فرهنگی در کلیت جامعه و سمت‌گیری‌های حکومتی (به دور از تسلط یک نهاد بر نهاد دیگر). اصالت هویت را آشکار می‌سازد و با

ایجاد شهر و شهرنشینی (تمدن و تخلق به اخلاق اهل المَدَن)، می‌توانند سرآغاز تجلی هویت بیش و کم سیاسی جوامع را در تاریخ بازشناسی نمایند.

نیل به عصر هویت و پیوند با فرهنگ و قومیت و ملت و سرانجام هویت ملی از دستاوردهای اجتماعی و تاریخی به هم پیوسته‌ای هستند که آشنایی با آنها جایگاه انسانی و منزلت علمی آن را به‌ویژه در دوران معاصر روشن می‌کند و این امر به لحاظ روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و فلسفی بیش‌تر از یک صد سال مورد بررسی و مطالعه دانشمندان جهان قرار گرفته است و در ایران هم چندین دهه است که توجه علاقه‌مندان به تاریخ و جامعه را به خود جلب کرده است.

جامعه که در هویت‌هایی تشخص پیدا می‌کند، در فضای فوق‌الارضی تحقق نیافته است هر جامعه‌ای در سرزمین و جغرافیای خاص شکل می‌یابد و هویت در درون جامعه‌ای شکل پیدا می‌کند که دینامیسم ویژه‌ای در آن وجود دارد (= فرهنگ) که انسجام و تحولات آن را نظم و کمال می‌بخشد و از این‌رو شرایط و عوامل جغرافیایی و فرهنگ در برخوردهای هنجاری یا نابهنجار با جوامع دیگر، به‌گونه‌ای ساختارهای هویت‌یابی جامعه خاص را مورد بررسی قرار می‌دهد.

هویت و جغرافیای فرهنگی ایران

انسان که از آغاز پیدایش مظهر طبیعت و اوضاع جغرافیایی منطقه زیست خود در جنگل‌ها و دشت‌ها و سواحل رودخانه‌ها و دریاها بوده است، اندک‌اندک بر پایه نیازهای اجتماعی و اقتصادی با کاربرد «خرد خداداد» و «دست‌های خلاق»، شکوفه‌های نخستین درخت پربار فرهنگ را در تعارض با محیط و جامعه پرورش داده و به تدریج حرکت‌های سازنده خود را به سوی تمدن شکوفا پیش برده است.

در این مسیر جامعه‌ها در پیوند با جغرافیا و شرایط خاص اقلیمی دارای «هویت» ویژه‌ای شدند و در انسجام با امرهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی، در فراگرد زمان، استمرار یافتند و بی‌تردید در شکل‌گیری‌های تاریخی، روابط و برخوردهای گوناگون با جوامع هم‌جوار و تغییرات طبیعی بهنگام و نابهنگام اثراتی در آن پدید آوردند. پژوهشگران شناخت هویت‌های جغرافیایی، درون منطقه‌ای (سرزمین‌های وسیع جغرافیایی) یا درون کشوری (نواحی گوناگون در یک سرزمین) را به سهولت انجام‌پذیر نمی‌دانند زیرا انسان که زیستگاه‌های خود را در زمین یافته، بیش از صد هزار سال حیات متحول داشته است و به قول گوردون چایلد «تاریخ مدون» فقط توانسته است «یک صدم» آن را آشکار نماید یعنی آخرین قسمت آن را به رشته تحریر درآورد^(۶) و به تحقیق از این مایه و دستاورد، سهم پژوهشگران در شناخت «هویت جغرافیایی ایران یا در جغرافیای هویت ایران» بس اندک خواهد بود و این گفتار شاید تا اندازه‌ای بتواند بر بررسی‌های بارور آیندگان اشاره‌ای داشته باشد.

پژوهشگران جغرافیا و باستان‌شناسی و تاریخ و انسان‌شناسی تاریخی و دانش اساطیر در جست‌وجوی شناخت ابهام‌هایی هستند که در زندگی بشر در مسیر هزاره‌های گذشته وجود داشته است زندگی اقوامی که امروز از آنان به نام «ایرانی» یاد می‌شود، همانند دیگر اقوام جهان به دور از ابهام و پاره‌ای ناآگاهی‌ها نیست. به هرگونه زندگی طبیعی و نیمه‌مدنی ساکنان آن سرزمین (ایرانیان) طی هزاران سال تطوّر و تحول در ساحت وسیعی که بعدها در جغرافیا نام «ایران زمین» یافت و در دوره‌های متأخر باستانی به «ایران‌شهر» شهرت پیدا کرد، به‌نوعی دارای خصیصه‌های انسانی و اجتماعی ممتاز گردید. به‌گونه‌ای که همان شرایط (طبیعی و جغرافیایی) در باورمندی ساکنان آن سرزمین، تأثیرات فراوان باقی گذاشته و موجب «هویت» خاصی گردیده است و در ارکان زندگی

اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی آنان نشان‌های ویژه‌ای باقی نهاده که در ادوار تاریخی، چگونگی خود را آشکار کرده است تحلیل این جهان‌شناسی، هماهنگ با شناخت طبیعت زیستی، در پیوندیابی تاریخی روشنگر اساس این گفتار کوتاه است. دین اعتماد می‌توان هم هویت ایران را مورد بحث قرار داد و هم هویت ایرانیان را که هر دو با هم در پیوند ناگسستنی هستند.

باستان‌شناسان مورخان عهد قدیم به گونه‌هایی سکونتگاه آیین‌ها را در پی مهاجرت‌های چند میان رود گنگ و رود فرات نوشته‌اند و به حد و مرز آن اشاره کرده‌اند.

کوه‌های بلند اطراف فلات‌های ایران از حرکت ابرهای باران‌ساز برخاسته از دریای مدیترانه و دریای مازندران به بخش‌های میانی ایران زمین ممانعت کرده است و به همین دلیل در خشکی و کم حاصل شدن آن عامل مؤثری به شمار رفته است ولی به همان سان که شکاف‌های جبال یادشده در طی تاریخ دروازه عبور و مرور مردمان مختلف و فرهنگ‌های گوناگون بوده، حرکت کاروان ابرهای شمالی و غربی نیز همین وظیفه را برعهده داشته و آبادانی‌هایی را در درون ایران پدید آورده است.^(۷)

به تحقیق می‌توان بیان کرد با تمام موانع طبیعی و جغرافیایی موجود در ایران زمین همواره دروازه‌ها و راه‌های گوناگون کوهستانی و دشتی وجود داشته که اقوام آسیایی بتوانند از آن عبور کنند و خود را به غرب آسیا برسانند و یا ساکنان غربی بتوانند با گذر از ایران در دل آسیای کهن به سیرو سیاحت و پژوهش پردازند. ساکنان ایران زمین از ادوار پیش تاریخی به مرور گذر کرده و به عصر تمدن (civilisation) رسیده‌اند. ناگفته نماند که نه تنها پژوهشگران ایرانی بلکه محققان طراز اول غربی نیز، به روشنی تفاوت میان فرهنگ و پاره فرهنگ و تمدن و مدنیت را روشن نکرده‌اند. اندیشمندان جدید به ویژه انسان‌شناسان، برای

همه اقوام بشری در همه جای جهان قائل به موجودیت فرهنگ و پاره فرهنگ آنان هستند و هویت‌های قومی هر گروه اجتماعی را در تاروپود فرهنگ و پاره فرهنگ جست و جومی‌کنند، هیچ قوم بدون فرهنگ (که گاه وحشی خطاب شده‌اند) در جهان وجود ندارد از آن میان در آسیا فرهنگ‌ها و پاره فرهنگ‌های متعدد حیات یافته و استمرار پیدا کرده‌اند. اما دوره‌هایی از تاریخ در پی انباشت فرهنگ‌ها و تحولات اجتماعی (چون پیدایش خط و کتابت، زندگی شهرنشینی، حکومت‌های گوناگون، نهادهای سیاسی و اجرایی و روابط گسترده‌تر میان قومی و جزاینها) مرحله جدیدتری پدید می‌آید که «تمدن» نامیده می‌شود... این امریک‌باره در تمام جوامع پدید نمی‌آید، قوم‌هایی به دلایل جغرافیایی و اجتماعی و اقتصادی و تسهیلات فرهنگی پیشگام اقوام دیگر هستند و برخورد‌ها و دادوستدهای اجتماعی و اثربخشی‌های ساختاری و کرداری به مرور قوم‌های عقب مانده را به حرکت و تکاپو درآورده است.

روانشاد دکتر عبدالحسین زرین کوب در رابطه با جابه جاشدن اقوام در مناطق گوناگون به ویژه در آسیای غربی آورده است: «جابه جاشدن دائم اقوام آسیایی و اروپایی از سیحون تا دانوب، تیره‌هایی در طوایف هند و اروپایی را در دوره‌ای مقدم بر هزار سال اول قبل از میلاد به داخل و حوالی این سرزمین کشانده است از جمله قدیمی‌ترین نمونه این گونه حرکت‌ها و رویدادهای قاره آسیا است. این هم از وقتی این سرزمین به نام طوایف آریایی «ایران» خوانده شد مرزهایش در طی حوادث و دائم در معرض تغییر و تبدیل واقع شده آنچه امروز به نام «ایران» خوانده می‌شود جز قسمتی از بخش غربی و تا حدی جنوبی آن و به هر حال بیش از شصت و سه درصد و تمام آن نیست، نیز نامی از همین موضع و همین سرنوشت است».^(۸)

هویت در موجودیت جامعه و فرهنگ

آن سان که اشاره شد در آغاز پیدایش حیات، انسان نیزبسان همه جانداران مقهور طبیعت و اوضاع جغرافیایی منطقه خود، در جنگل‌ها، دشت‌ها، کناره‌های رودخانه‌ها و دریاها بوده است، اما پس از پایان عصر کوچ‌نشینی و تحرک در هر جا و به هر نوع به شرط وجود رفاه و آسایش و امنیت، سکونت اختیار کرد و در تداوم نظام تاریخی سکناگزینی به مرور تجلی نوینی از تسلط بر طبیعت آغاز شد و برپایه نیازهای اجتماعی و اقتصادی و آن سان که آمد کاربرد «خرد خداداد» و «دست‌های خلاق»، اندک‌اندک شکوفه نخستین درخت پربار فرهنگ در تعارض با محیط و جامعه رویید و بارور گردید و به تدریج تمدن انسان آغاز شد.

از این رو، فرهنگ از یک سو در پیوند با جامعه و ترکیب‌بندی تاریخی آن و از سوی دیگر با اقلیم و جغرافیا شکل گرفته است و فزون بر آن به گونه یک مجموعه در برخورد با مجموعه‌های دیگر بالنده شده و در این تعارض‌ها و تقابل‌ها، هماهنگی با جامعه «هویت» پیدا کرده است. بدین سان جامعه انسانی هم فرهنگ‌ساز است و هم در پیوند با فرهنگ قوام‌پذیر و پایدار و این دینامیسم به شکل نیروی محرکه تغییر و دستاورد تمامی خلاقیت‌های انسان، جامعه را در مسیر تحول و تکامل قرار داده و به آن حیاتِ بردوام بخشیده است.

فرهنگ با پویایی خاص خود، با آن که مخلوق جامعه است، در فراگرد تاریخی، خلاقیت هم داشته و ساختار جامعه تام را دربرمی‌گیرد و نه نهادی از نهادهای آن را بدین اعتبار فرهنگ هم زیرساخت و هم روساخت جامعه است و به راستی کم‌عنایتی است اگر عناصری از فرهنگ، برجسته جلوه داده شوند و عنصرهایی نادیده انگاشته شوند. چونان که اصحاب مادی (Materialisme) و اصحاب مذهب مثالی (Idealisme) هر کدام بخشی از واقعیت را بیان کرده‌اند،

اما با تحلیل جامعه به‌طور عینی و پیدا کردن عنصرهای مادی و غیرمادی فرهنگ و قرار دادن هریک از آنها در تاریخ و تتبع در ضرورت آنها و روابط تابعی و متبوعی هر عنصر با عنصر دیگر (درون جامعه‌ای و برون جامعه‌ای) این نتیجه حاصل خواهد شد که در مسیر تاریخ هریک از عناصر در زمان‌هایی و در پیوند با جریان‌های گوناگون اجتماعی، به‌شیوه‌ای کارساز بوده‌اند. زمانی عامل چشمگیر و بااهمیت و برجسته و زمانی عامل ناپیدا و کم‌اهمیت و چه بسا بی‌اهمیت، اما در همه احوال مجموعه عناصر با هم در حرکت بوده‌اند.

جامعه در تحولات خود، جلوه‌های مختلف فرهنگ را به‌نمایش درمی‌آورد و به پژوهندگان مدد می‌رساند تا با جداسازی نمودهای فرهنگی از سرچشمه اصیل فرهنگ، به این تعریف جامع دست یابند. فرهنگ یعنی پویایی خود شدن جامعه در فراگرد زمان (تاریخ) عنایت بر این امر شاید لازم باشد که به «خود شدن» و «خود بودن» و «خود ماندن» و فرق آنها توجه کرد. حال آن‌که هر سه مقوله در جای خود معتبر هستند.

در مرحله «خود بودن» جامعه در تلاش برای رسیدن به «خود فرهنگی» است و در حالت «خود ماندن» جامعه از هویت اجتماعی و تاریخی و فرهنگی خود پاسداری می‌کند، اما در حالت «خود شدن» جامعه نه تنها مرحله‌های خود بودن و خود ماندن را داراست، بلکه حرکت به سوی آینده پربار را رویاروی خود دارد و در حال ضرورت بوده و از واپس‌گرایی و ارتجاع به دور است. در حالت خود شدن، جامعه از قوم‌مداری و نژادگرایی، گریزان است و در پیوند با طبیعت، دینامیسم تکامل تاریخی را ترسیم کرده است. انسجام و ادغام و انطباق و استمرار حیاتی را در آحاد انسانی و قشرها و گروه‌ها و جماعت‌ها ایجاد کرده است و به‌همین دلیل در پژوهش‌های جدید فرهنگ در ارتباط با جامعه خود «ملی» است و در ارتباط با جغرافیای جامعه «میهن» است به زبان دیگر درخت

تنومند تاریخ ساخته‌ای است که از بطن جامعه نظام دارد یعنی «ملت» و از ژرفای زمین یعنی «میهن» سربرآورده و حیات یافته است و هم‌زمان مقوم و حیات بخش هریک از این دو بوده است و در هماهنگی‌ها و همسویی‌ها چنین آشکار است که گویی هر سه مقوله (ملت، میهن، فرهنگ) نمایانگریک واقعیت‌اند که به آن پرداخته شده است.

بدین سان اصل هویت که بیان‌کننده جامعه (در علوم اجتماعی و انسانی) است در ابعاد چندگانه قومی، مذهبی، اجتماعی و منطقه‌ای مورد مطالعه دانشمندان قرار دارد، اما از یک منظر که بی‌تردید در تخالف با ابعاد یادشده هم نیست، مطالعه تاریخی یا به زبان دیگر مطالعه فرهنگی و اجتماعی هویت در مسیر تاریخ است. از این نظرگاه بنیادهایی در طی اعصار، نمایان می‌شوند و ویژگی اجتماعی-تاریخی و خصلت‌های فرهنگی یک جامعه متحول را بیان می‌دارند که دو اصل ریشه‌ای آن، چشمگیری زیاد پیدا کرده است.

اصل همبستگی و اصل مدارا

به دو اصل استقلال و آزادی، موازین و فروع دیگری می‌توان افزود که در تحلیل فرهنگ ایران و شناخت پیچ‌وخم‌های تاریخی حاصل می‌شود و در حقیقت «هویت فرهنگ چون آتش زیر خاکستر است... و موجب امتیاز قومی از قوم دیگر و مایه دوام و بقایش در طول تاریخ» شده است. به عبارت دیگر «صورت ایدئولوژیک هویت ملی، پوست است و هویت فرهنگی مغز، اولی مفهومی غالباً مرامی و سیاسی است و دومی ذات و جوهر، که در مقابل مفهوم نخست حکم باطن به ظاهر را دارد و اگر تعریف هویت ملی اکثراً چون ابزاری برای تحکیم وحدت سیاسی به کار می‌رود، هویت فرهنگی رکن رکین و مایه دوام قوم و ملت است».^(۹)

هویت‌پذیری در جامعه در شرایط مختلف تاریخی دگرگونی می‌یابد، به زبان دیگر زمان و مکان و شیوه‌های آموزشی (انتقال عناصر هویتی از نسلی به نسل دیگر) متفاوت است. هویت‌پذیری جوامع ابتدایی (طبیعی)، روش خود را دارد اما در روزگار جدید با توسعه تکنولوژی‌های جدید و وسیع جهانی، مسئله هویت‌یابی نسل جدید را مشکل کرده است. مسیر هویت‌پذیری‌های گوناگون غیرخودی سرعت بیش‌تری یافته است. در گذشته چه بسا پس از صد سال شکل‌گیری هویت‌ها، کمابیش مشهود می‌گردید، اما در حال حاضر آن چنان نیست.

فزون بر اوضاع اقلیمی و جغرافیایی و آداب قومی که پایه‌های اساسی هویت‌یابی آحاد جامعه بود، در حال حاضر با قدرت احزاب و قوانین سازمان‌های دولتی و عقاید مذهبی و ایدئولوژی‌های مختلف و رسانه‌های دیداری و شنیداری جهان‌شمول در شکل دادن به هویت‌ها نقش عمده‌ای دارند.

هویت ایرانیان در تاریخ مختصات خود را دارد و به دلیل وسعت سرزمین و تعدد قومیت‌ها و تیره‌های گوناگون و در عین کثرت هویتی به‌نوعی همانندی هویت‌های سراسری را نیز آشکار می‌سازد. این امر نه تنها در ایران باستان مشهود است بلکه در اعصار اسلامی دوره‌های معاصر نیز ماهیت اجتماعی و تاریخی آن، از شفافیت ویژه برخوردارند. بدین اعتبار هویت در تاریخ، امر لایتغیر نیست در حالی که همواره منسجم و یک‌سویه بوده در مسیر تاریخی همبستگی زنده‌ای داشته است.

خصیصه دیگر سودمندی‌هایی است که به لحاظ فرهنگی ایرانیان در تکوین هویت‌های خود و همسایگان داشته‌اند. نیروی جذب کارایی‌های فرهنگی دیگر اقوام و دفع آسیب‌های ناهنجار در زمان‌های متوالی دیده شده و

دیانت اسلام و همگامی‌های خاص فرهنگی را در مسیر تاریخ رونق داده است و به تحقیق در دوره کنونی در حاکمیت فرقه‌گرایی آسیب‌های نابهنجاری پدید آمده که موجب تلاطم اجتماعی گردیده است اما هم‌زمان رویش نهال‌های جدید فرهنگی که نمای تاریخی آن کم‌وبیش مشهود می‌شود توان آن را دارد که بر سیاهی‌ها و وحشت‌هایی که گه‌گاه در تاریخ هویدا می‌شود، با آرامش هر چه تمام‌تر، پایان بخش آن باشد.

منابع

۱. فرهنگ و معارف اسلامی، ص ۶۳۰.
۲. فرهنگ فارسی، ص ۹-۶۷۸.
۳. فرهنگ و معارف اسلامی، ص ۶۳۱.
۴. فرهنگ فلسفی، ص ۶۷۷.
۵. همان
۶. چایلد، گوردون، ص ۱.
۷. روزگاران، ص ۱۹-۲۰.
۸. ستاری، جلال، ص ۱۰۹.
۹. فلاحی، نرگس، هویت ملی و کارویژه‌های آن.

سرآغاز زندگی ایرانیان در آسیا

درآمد

ایران زمین، آن که در آسیای بزرگ جایگاه دارد، اما به لحاظ تبیین های تاریخی آن را بیش تر منضم با آسیای غربی شناخته اند که البته مورد توافق همه محققان قرار ندارد. به هر حال شناخت دقیق این امر تاریخی در پیوند با آشنایی کامل بازمانده آسیا به ویژه بخش غربی آن است. ایران در بخش غربی آسیا است اما با فرهنگ ها و تمدن های آسیایی همواره در ارتباط بوده است و از این رو اشاره به مهد بنیادین تمدن های بشری یعنی قاره آسیا ضروری است.

در تقسیم بندی جغرافیایی جدید در ارتباط با ایران که بیش تر مورد توجه است نخست آسیای جنوب غربی که البته در شناخت آن اختلاف نظر وجود دارد و گاه بخش هایی از آسیای مرکزی را نیز در بر می گیرد و همانندی های طبیعی و ادغام های مدنی و فرهنگی ساکنان این منطقه به مرور موجب یگانگی های تاریخی شده و وقایع جدیدی را در تاریخ انسان های آسیایی پدید آورده است. ناگفته نماند به قول چارلز الکساندر رابینسون:^۱

«واقعۀ ای را می توان تاریخی نامید که از آن مدارکی برجای مانده باشد و تاریخ نویسان بتوانند آنها را بخوانند و درک کنند بدین ترتیب حق

داشتیم بگوییم که مدارک کتبی و باستان‌شناسی دلیل بر وجود گذشته تاریخی به دست می‌دهد. اما البته در مورد پیش از تاریخ این دلیل محدود است. دوره پیش از تاریخ طبق تعریف عبارت از دوره‌ای است که از آن مدرک کتبی یا در هر صورت مدارک کتبی که قابل خواندن و فهم باشد به جای مانده باشد تنها اشیایی مورد استفاده ما قرار می‌گیرند که توسط بشر ساخته شده باشد و بنابراین در مورد دوره‌های پیش از تاریخ باستان‌شناسی به منزله تاریخ محسوب می‌شود».^(۱)

رایینسون به مسئله دیگری اشاره دارد که برای همه محققان روزگار باستان مشکل‌آفرین است. نگارنده از عشق آباد تا آن سوی ختا و ختن، همراه با باستان‌شناسان نامی جهان، ناظر تپه‌های باستانی متعددی بودم متعلق به عصر باستان که هنوز مورد بررسی‌های آغازین قرار نگرفته بود تا چه رسد به حفاری و کاوش‌های علمی و نشر دستاوردهای تحقیقاتی. از این رو رایینسون به درستی نوشته است:

«اما در سال‌های اخیر معلومات ما در نتیجه علم جدید باستان‌شناسی به مراتب افزایش یافته است. هر ساله به سبب کاوش‌های بسیار در سرزمین‌های مختلف ساختمان‌ها، مجسمه‌ها، ظرف‌ها و مدرک‌هایی در اختیار ما قرار می‌گیرند و اطلاعاتی که از آنها به دست می‌آوریم نه تنها به معلومات ما می‌افزاید بلکه بیش‌تر اوقات بطلان عقایدی را که سابقاً درست می‌پنداشتیم، به ثبوت می‌رساند و در پیچه‌های تازه‌ای به روی ما می‌گشاید. کاتب نبودن تحقیقات تاریخی فیزیکی از جنبه‌های مجذوب‌کننده آن است. اگر همه مطالب گفته شود همه کارها به انجام رسیده باشد، سود مهمی که از

باستان‌شناسی عاید می‌شود این است که به معلومات ما درباره زندگی اجتماعی و هنری اقوام باستان می‌افزاید و مدارک کتبی را تکمیل می‌کند و این خود قابل اهمیت است».^(۲)

پاره‌ای از دانشمندان به ویژه باستان‌شناسان در تبیین تحولات تمدنی سهم بسزایی داشته‌اند از آن میان گوردون چایلد^۱ در سال ۱۹۳۴ میلادی سفری به روسیه کرد و با داشتن احساسات ضدنازی بیش‌تر تحت تأثیر عقاید مارکسیستی قرار گرفت. به‌طوری که چاپ جدید کتاب‌های طلوع تمدن اروپایی و انسان خود را می‌سازد نشانگر این معنا است.

وی در تبیین و تحلیل دوره‌های پیش‌تاریخی ابتکارات خاصی دارد که در همین پژوهش به بخش‌هایی از آن پرداخته خواهد شد.^(۳)

زمین و مسئله تاریخی - فرهنگی «توطن»

طبیعی‌ترین احساس تعلق زمین به انسان یا تعلق انسان به زمین، در پیوند با تولد و رشد و نمای انسان و کوشش‌های بردوام برای «خوراک‌یابی» یا «خوراک‌سازی» خود و بستگان نزدیک او است، یعنی امر تولید و بهره‌برداری از زمین، اما زمین خود به مرور ایام متعلق به انسانی می‌شود که بر روی آن کار می‌کند و از این طریق به زندگی و بالندگی خود استمرار می‌دهد.

خلق و خوی اجتماعی انسان موجب همکاری و تعاون بیش‌تر آنان می‌شود و این خود خصیصه دیگری است که برای انسان‌های نخستین نه تنها امکان کار بهتر و منافع بیش‌تر را فراهم می‌سازد بلکه در دفاع همگانی به آنان توانمندی می‌دهد و به دلیل زیست در گروه‌های تولیدگر و به وجود آمدن روابط خانوادگی و بستگی‌های گوناگون و هماهنگی‌های تولیدی بیش‌تر و الفت‌های اجتماعی،

واحد‌های تباری، قبیله‌ای، قومی شکل می‌گیرد و برپایه عامل‌ها و خصیصه‌های اجتماعی و فرهنگ و پاره‌فرهنگی، مجموعه‌های متعدد آماده یگانگی‌های گسترده‌تری می‌شود و «ملت» که به‌گونه‌ای ماحصل هزار سال تحول و تطوّر و ادغام‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه در گستره تاریخ، پدیدار می‌شود (نظریه دولت - ملت)، در روند تحولات یادشده، زمین تعلق ویژه خود را پیدا می‌کند و به عبارت دیگر «ملت» [= ایرانیان] زمین خود را شناسایی می‌نماید و به آن نام و نشان می‌دهد و گاه آن را «مقدس» می‌داند و با عالم مابعدالطبیعه مربوط می‌سازد. مفهوم وطن یا میهن برتر از زادگاه صرفاً اقلیمی جای دارد و تقدّس و عشق و دوستی آن از همان زمان‌های دیرین پدید آمده است و بدین اعتبار وطن یا میهن به عنوان سرزمین متعلق به «ملت» نمای آغازین خود را هم‌زمان نشان می‌دهد.

در جامعه‌هایی که زندگی سیاسی و اجتماعی آن از معرکه‌های جنگی، زدوخوردهای قومی به دور بوده، حد و رسم مفهومی وطن چشمگیری زیادی دارد در حالی که میان ملت‌های در حال نبرد و ستیز و آنان که سرزمینشان محل عبور و مرور اقوام و ملل گوناگون بوده، به هر علت جغرافیایی و فرهنگی واژه وطن شفافیت و بار اجتماعی فزون‌تری را به دست آورده است. سرزمینی که بعدها به نام ایران زمین شهرت یافت و یکی از بخش‌های مهم جهان به شمار آمد و یکی از این نوع «کشور»های تاریخی نام و نشان پیدا کرد.

سرزمین مزبور به مرور با سکونت مهاجران گوناگون (یا نقل و انتقال جمعیتی) و ادغام‌های نژادی - اجتماعی چشمگیری روبه‌رو شده است و پس از پایان پاره‌ای معضلات فرهنگی بومیان کهن که گاه از آنان به عنوان اقوام مدیترانه‌ای و گاه اقوام زاگرو کاسپین یاد شده، در هماهنگی و گاه ناهماهنگی، سرانجام سرزمین خود را به نام ایران پدید آوردند. بخشی از آن سرزمین تاریخی در مسیر زمان

کم و بیش سه هزار ساله هنوز هم به نام ایران در مساحت ۱,۶۵۴,۰۰۰ کیلومترمربع در لوای حکومت های معاصر قرار دارد. این سرزمین بزرگ (Airyana) به دلیل گسترده تر بودن از ایران کنونی در ادبیات ایران پژوهی گاه به زبان انگلیسی به نام ایران بزرگ یا ایران بزرگ تر (Greater Iran) و به زبان فرانسه ایران خارجی (Iran Exteriur) نامیده شده است.

ایران زمین تاریخی و فرهنگی از طرف شرق تا سند و جبال پامیر (پای مهر) و کرانه های آن سوی سیردریا و از طرف غرب تا جلگه های میان رودان (بین النهرین) و آسیای صغیر محدود بود. اما از شمال تا دریاچه خوارزم و بلندی های قفقاز و رود کورا، و از جنوب تا آن سوی خلیج فارس و دریای عمان دامن کشیده است.

در این سرزمین وسیع تراکم جمعیت در رابطه با آب (رودخانه ها و دریاچه ها) و خاک (به لحاظ سختی یا سهولت امر کشاورزی) شکل می گرفت و به تحقیق یگانگی نژادی و تجاری کامل اجتماعی و فرهنگی نیز چشمگیری زیادی نداشت و گویی به زمانه های دیگری نیاز داشت تا ادغام و همجوشی کامل پدیدار گردد.

از جنبه های سوق الجیشی نیز به موقعیت ایران باید توجه داشت. بوی ماسیو سال ها پیش بیان کرد که «تاریخ این کشور نشان می دهد که ایران نه تنها مانعی برای عبور و نفوذ ملل مهاجر نبوده بلکه برای آنها کارپلی را انجام می داده است. مهاجران آسیایی از شرق به غرب و از غرب به شرق همواره خاک ایران را برای عبور خود مورد استفاده قرار داده اند و به همین طریق رفت و آمد کاروان های ملل شرق مدیترانه ای و ملل آسیای مرکزی و شرق دور از خاک ایران هیچ وقت قطع نگردیده است.»^(۴)

حد و رسم ایران زمین و کوچ آریاهای شمال

سرزمین گسترده‌ای که در تاریخ «ایران» (Eran) و در سده‌های بعد «ایران‌شهر» (Erānšatr) نامیده شده (به زبان پهلوی)، آن سان که بیان شد، از دورترین و دیرترین ایام محل سکونت اقوام و تیره‌های گوناگونی بوده که فضاهای جغرافیایی و موقعیت‌های طبیعی آن را در هم‌جوشی متنوع قرار داده است.

در هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد، مهاجران جدیدی وارد خطه‌های قدیم شدند و در منطقه خوارزم جایگاه نخستین خود را به معنای جایگاه ویژه «آریاها» انتخاب کردند که در اوستا به عنوان ائیرنه‌وئجه (Airyanavagah) یاد شده و کانون «مقدس» حیات ایرانیان به شمار آمده است و از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد گروهی از آریاهای آسیای مرکزی و شمال ایران کنونی وارد سرزمین کاسپین‌ها شدند. این مهاجرت گویا زیاد اهمیت نداشته است، اما هجوم دوم آنان که پانصد سال بعد صورت گرفت به مراتب قوی‌تر و دگرگون‌سازتر از مهاجرت نخستین بود.

مهاجران جدید که به تدریج از شمال ایران کنونی به داخل ایران (نامی که آنان به سرزمین جدید خود دادند)^۱ و بخش‌های جنوبی آن وارد شدند و با ساکنان قدیمی منطقه از آن میان عیلامیان به لحاظ تمدنی (سیلک - شوش - زاغه قزوین - تپه حصار - مارلیک و ...) پیشرفته‌تر از آنان بودند، آمیختگی یافتند و با توانایی و تازه‌نفسی خود توانستند بر قوم‌های کهن و خسته چیرگی یابند و نخستین حکومت‌های منطقه‌ای را پدید آورند. این شکل‌گیری جدید هویتی، که دارای بار سیاسی هم بود، در برابر آشوری‌ها قرار گرفت و نه تنها به مرور موجب فروریختگی حکومت عیلامیان در قرن هفتم پیش از میلاد شد، بلکه حکومت‌های جدید پدید آمده در ایران نیز در موقعیت نابهنجار قرار گرفتند.